

# نقش استاد مطهری در

## شکست اسطوره غرب‌زدگی

### \* کتاب فلسفه نوروش رنالیسم

نقش بزرگی را در مهار کردن توفان بنیانکن ماتریالیسم در نیم قرن اخیر داشته است.

### \* مطهری با قلم برنده و اندیشه

توانای خود به مبارزه با علم زدگی پرداخت و بطور استدلالی تمامی پایه های آنرا در هم کوبید. در کتاب «امدادهای غیبی» اثبات کرد علم نمیتواند جایگزین دین شود.



صفحه ۲۰

در میان چهره هایی که در صد سال اخیر در ایران، در شکستن اسطوره غرب و طلسم غرب‌زدگی و ایجاد نهضت «بازگشت به خویش» نقش داشته‌اند، استاد شهید مرتضی مطهری برجستگی خاصی دارد.

استاد مطهری بدین نتیجه رسیده بود که مبارزه با ظواهر تمدن غربی مانند تجمل پرستی و فرهنگ مصرف و تقلید کورکورانه از غرب مستلزم آن است، که ریشه های اعتقادی و فکری جهان بینی ای که منجر به این نوع رفتار اجتماعی میگردد، قطع گردد. این تفاوت اصلی بیان روشن استاد مطهری و روش نویسندگانی چون جلال آل احمد در شیوه مبارزه با غرب‌زدگی است. جلال آل احمد بر ظواهر طرز تفکر و طرز زندگی غرب‌زدگان حمله کرد، که البته ارزش آن کار نیز محفوظ است. ولی استاد مطهری پی برد، که باید نخست ریشه های فکری و عقیدتی غرب‌زدگی را قطع کرد و اساس و پایه های تفکر و اعتقاد جوانان را تغییر داد تا آداب و رفتار غرب مانده و تفکر غرب باورانه آنان تغییر یابد. برای تحقق این کار استاد مطهری به سه کار پرداخت:

الف: نقد و بررسی پایه های فکری و بایگ‌های حمله غرب‌زدگان به اسلام.

ب: بررسی و ابطال استدلالی مکاتب فلسفی و فکری و اجتماعی غرب و مبارزه بی‌امتن در برابر تمامی تفکرات التقاطی.

ج: تبیین و تشریح اصول اعتقادی مکتب اسلام در قالب منطقی و استدلالی و در تعبیرات جدید.

چنانکه خود استاد مطهری در کتاب «عدل الهی» خاطر نشان میسازد، یکی از انگیزه های اصلی مبارزات ایدئولوژیک وی، شکستن طلسم غرب‌زدگی و ارائه اسلام بعنوان یک ایدئولوژی زنده و بویا بوده است. ایشان مینویسد: «این بنده از حدود بیست سال پیش که قلم بدست گرفته، مقاله یا کتاب نوشته‌ام، تنها چیزی که در تمام نوشته هایم آنرا هدف قرار داده‌ام، حل مشکلات یا پاسخگویی به سوالاتی است که در زمینه مسائل اسلامی در عصر ما مطرح است. نوشته های این بنده، برخی فلسفی،

برخی اجتماعی، برخی اخلاقی، برخی فقهی و برخی تاریخی است. با اینکه موضوعات این نوشته‌ها کاملاً با یکدیگر مغایر است، هدف کلی از همه اینها یک چیز بوده و بس: دین مقدس اسلام یک دین ناشناخته‌ای است، حقائق این دین تدریجاً در نظر مرده و از گونه شده است و علت اساسی گریز گروهی مرده، تعلیمات غلطی است که به این نام داده میشود این دین مقدس در حال حاضر بیش از هر چیز دیگر از ناحیه برخی از کسانی که مدعی حمایت از آن هستند ضربه و صدمه می‌بیند. هجوم استعمار غربی با عوامل مرنی و نامرنی اش از یک طرف و قصور و یا تقصیر بسیاری از مدعیان حمایت از اسلام در این عصر از طرف دیگر سبب شده که اندیشه های اسلامی در زمینه های مختلف از اصول گرفته تا فروع، مورد هجوم و حمله قرار گیرد. بدین سبب این بنده ناتوان وظیفه خود دیده است که در حدود توانایی در این میدان انجام وظیفه نمایم (۱) چنانکه نویسنده کتاب «مطهری پایه گزار نهضت نوین در بازشناسی اسلام اصیل» (۲) خاطر نشان ساخته است: «استاد مطهری بزودی دریافت که مبارزه با نموده های غرب‌زدگی بدون مبارزه با زیر بنای فکری و فلسفی فرهنگ مسلط غربی امکان پذیر نیست و باید با ریشه آن به مبارزه برخاست و این مبارزه یک برنامه دراز مدت و دقیق می‌طلبد. مبارزه ای دراز مدت و طولانی برای نفی زیر بنای فرهنگ الحاقی مسلط و جای‌گزين نمودن یک زیر بنای فلسفی و یک سیستم فکری اصیل که توان ایستادگی و مقابله با فرهنگ مهاجم غرب را داشته باشد. مبارزه ای در جهت بازیابی هویت فرهنگی ملتی که بر اثر سالها خدعه و نیرنگ استعمار دچار استخفاف گردیده است، می‌کرده‌اند.

مبارزه در جهت بازگشت به خویشن تاریخی - فرهنگی خویشن (۳) برای شکست دادن به جریان غرب‌زدگی رسالت بزرگی که شهید مطهری بهمه گرفت نقد و بررسی مکاتب اجتماعی - فلسفی غرب و پایه های فکری و شانوده های عقیدتی اصلی آن و ارائه اسلام بعنوان یک مکتب جامع و شامل بوده است.

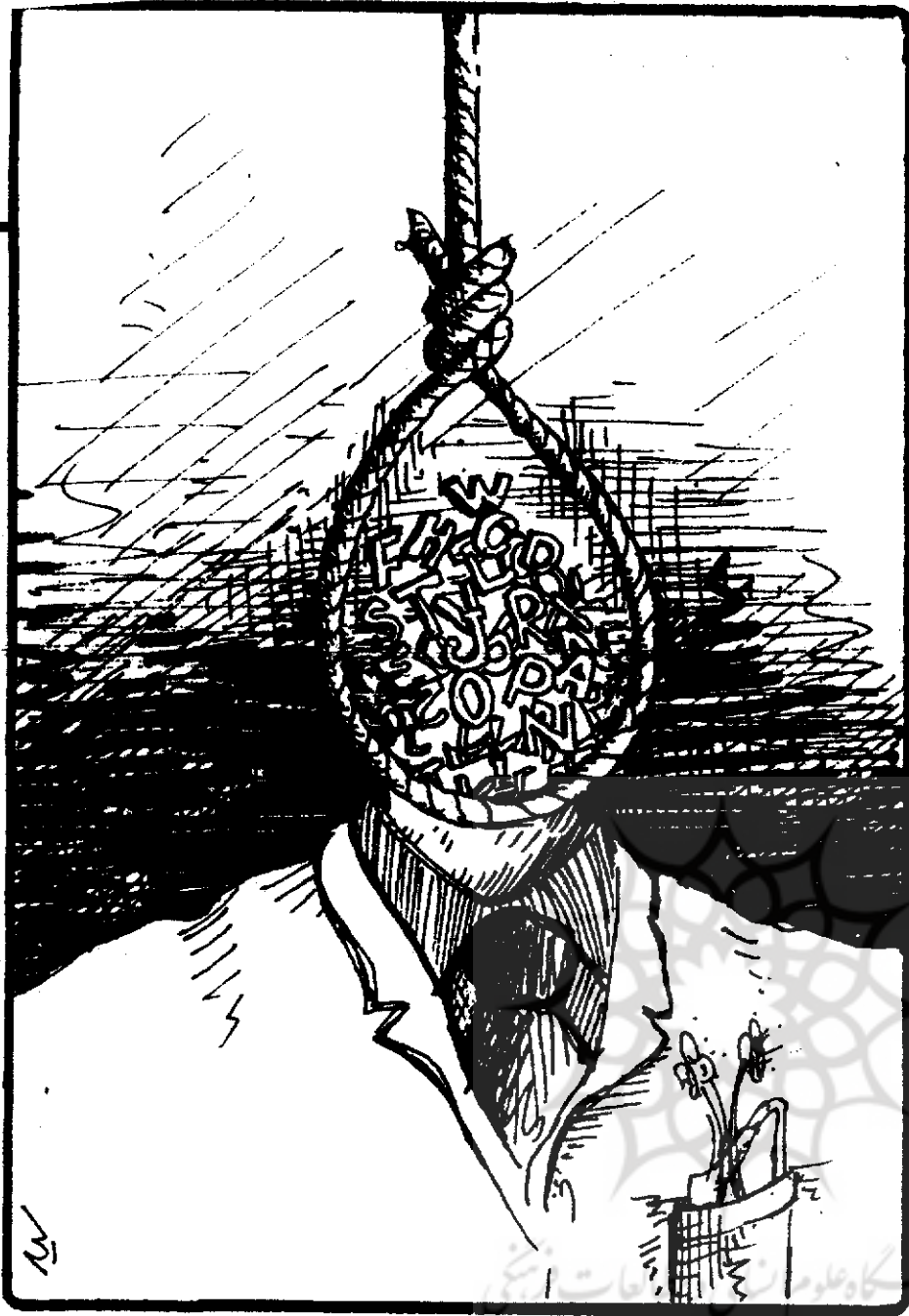


یکی از پایگاههای اصلی که غربزده‌گان از آن برسیستم اعتقادی و فکری شرق حمله می‌کردند و در تلاش بودند با آن «سپ تروا» در دژ عقیدتی جوانان جامعه اسلامی رخنه کنند اومانیسم و انسان‌گرایی غربی بوده است. از آخوندزاده و ملکه خان ارمنی (۴) گرفته تا تقی زاده ها و فروغی ها و تلمی لیرالها و التقاط‌گرایان امروز، اومانیسم و «انسان‌گرایی» بهانه‌ای برای نفی سیستم اعتقادی خداگرایانه شرقی بوده است. مطهری براین مکتب رانج غربی و شالوده فکری غربزده‌گان حمله کرد و طی نوشتارها و گفتارهای گوناگون (همچو انسان در قرآن، انسان و ایمان و غیره) به بررسی مشخصات مکتب انسان‌گرایی پرداخت و با منطق محکم اسلام این بت تازه مغرب زمین را درهم کوبید و ثابت کرد که اومانیسم غربی به بهانه فلسفه ماتریالیسم و مارکسیسم یکی از مکاتب غربی است که بزرگترین سهم را در سالهای اخیر در گسترش غربزدگی و بیگانگی از خویش میان جوانان داشته است و از همین جهت از آغاز تهید مطهری مبارزه پیگیری را بر علیه پیش و فلسفه ماتریالیستی آغاز کرد. کتاب فلسفه و روش رئالیسم نقش بزرگی را در مهار کردن توفان بنیانکن ماتریالیسم در نیم قرن اخیر داشته است. علاوه بر آن در اکثر کتابهای خود وی مبانی مارکسیسم را به محک زده و عده اصالت آنرا ثابت کرده. هشتاد ساعت نوارهای استاد مطهری راجع به مارکسیسم پایه‌های ایدئولوژی مارکسیسم را متهدم می‌سازد.



علاوه بر رد و ابطال مکاتب فکری و فلسفی و شالوده‌های تفکر غربزده‌گان، دومین کاری که شهید مطهری انجام داد ناپود کردن پایگاههایی بود که غربزده‌گان از آن بر اسلام حمله می‌کرده‌اند. غربزده‌گان به بهانه‌های مختلف و از پایگاههای گوناگون اسلام را مورد هجوم قرار میداده و در صدد بوده‌اند، در جامعه از خود بیگانگی بوجود بیاورند. گاه مسئله «حجاب» را علم می‌کرده‌اند و اسلام را بعنوان یک دین ارتجاعی که جامعه را عقب مانده نگه می‌دارد معرفی مینمودند، و گاه مسئله تبعیض علیه زن را عنوان میکردند، گاه مسئله ناسیونالیسم و قرار دادن «ایران» در مقابل «اسلام» را، بهانه حمله بر نظام عقیدتی جامعه قرار میداده‌اند و یا مسئله نابودی تمدن باستانی ایران بوسیله مسلمانان و آنس لطفاً ورق بزنید





سوزی کتابخانه ایران و اسکندریه را عنوان بالا بردن انسان، با گسیختن رابطه او با خدا که در واقع آدمی را تا سطح جانوران تنزل میدهد.

مینای دیگر تفکر غریزدگان که آنرا بهانه ای برای نفی سیستم اعتقادی و نظام ارزشهای جامعه ساخته بودند «علم زدگی» و «اسطوره علم» بود. البته در همین جا یادآور شویم که علم (Science) و علم زدگی (Anti-science) یک شبه ممکن است، دو چیز کاملاً متفاوت اند و علم خودش بزرگترین دشمن نفی کننده «علم زدگی» است ولی غریزدگان بنام مقدس «علم»، «علم زدگی» گسترش میداده اند. و از این طریق در تلاش بودند دین و مبانی اسلام را نفی و باورها و ارزشهای جامعه را متزلزل سازند.

مطهری با قلم برنده و اندیشه توانایی خود به مبارزه با علم زدگی پرداخت و بطور استدلالی تمامی پایه های آنرا درهم کوبید. در کتاب «امدادهای غیبی» او ثابت کرد علم نمیتواند جای گزین دین شود (۵) در فلسفه و روش رئالیسم (جلد ۵) وی «حس گرانی» را مورد بررسی قرار داده و محدودیت های روش تجربی را خاطر نشان میسازد. میکرده اند.

شهید مطهری در مقابل این پورش ها محکم ایستاد و برای خنثی ساختن حملات از خود بیگانگان گاه، کتاب «حجاب» نوشت و گاه «حقوق زن در اسلام» و «خدمات متقابل اسلام و ایران» و مسئله «کتابسوزی در ایران و مصر» و بطور تحقیقی و علمی بوجهی ادعاهای غریزدگان را به اثبات رساند. با دفاع از اسلام و خراب کردن پایگاههای حمله غریزدگان دست راستی و دست چپی، استاد مطهری نقش مهمی در رها نیدن جوانان از غریزدگی و دام های گسترده غریزدگان داشته است و او این کار را آگاهانه انجام می داد. در مقدمه کتاب «کتابسوزی در مصر و ایران» در ضمن شمردن انگیزه های دشمنان اسلام از طرح این مسئله سراسر دروغ، مینویسد:

..... «مسئله اصلی استعمار است، استعمار سیاسی و اقتصادی آنگاه توفیق حاصل میکند که در استعمار فرهنگی توفیق بدست آورده باشند. بی اعتقاد کردن مردم به فرهنگ خودشان و تاریخ شرط اصلی این موفقیت است.

استعمار دقیقاً تشخیص داده و تجربه کرده است که فرهنگی که مردم مسلمان به آن تکیه میکنند و ایدئولوژی که به آن می تازند، فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی است، باقی همه حرف است و از چهار دیوار کفرانها، جشنواره ها و کنگره ها و سمینارها هرگز بیرون نمی رود و به متن توده نفوذ نمیکند. پس باید

### ✱ وقتی غریزدگان ملی

گراور رژیم پهلوی، ملیگرانی و میهن پرستی را بهانه ای برای کوبیدن اسلام قرارداد، استاد مطهری کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» را نوشت که در ایران نخستین تلاش علمی و منظم برای ابطال ادعاهای ملیگرایان بوده است.

### ✱ استاد مطهری: انسانی

«... مسئله اصلی استعمار است، استعمار سیاسی و اقتصادی آنگاه توفیق حاصل می کند که در استعمار فرهنگی توفیق بدست آورده باشد. بی اعتقاد کردن مردم به فرهنگ خودشان و تاریخ خودشان شرط اصلی این موفقیت است.»



محکم‌تر معارف اسلامی برخوردار بوده و مانند استاد خود علامه طباطبائی ابطال مکاتب غربی را از طریق اتکاء بر فلسفه اسلامی انجام داد. بقول استاد واعض زاده خراسانی، «شهید مطهری فلسفه اسلامی را به جنگ فلسفه مادی برد و با این سلاح آنرا کوبید (۱۱)». همچنانکه دکتر شریعتی بیشتر با اتکاء بر جامعه‌شناسی رسالت خود را که رسالت مشابه شکستن اسطوره غریزگی بود، انجام داد.



بدینسان شهید مطهری نقش بزرگی را در شکست اسطوره غریزگی در ایران بازی کرد و نیز در پیشبرد نهضت «بازگشت به خویش» سهم به سزایی داشت. ولی در پایان باید یادآور شویم که استاد مطهری بطور مطلق فرهنگ و تمدن غرب را رد نمی‌کرد، بلکه مانند سایر پرچمداران «نهضت بازگشت به خویش»، چون سیدجمال و اقبال و محمدعبده، حق را از باطل تفکیک نمود و عناصری را که بایشان مکتبی سازگار بود می‌پذیرفت. بقول برادر بزرگوارش «دربار خود شرق و غرب (استاد مطهری) در جای ایستاد و سعی کرد موضع یک صافی را داشته باشد ولی نه یک صافی منفعل بلکه یک صافی فعال که اندیشه‌هایی که از مغرب زمین میرسد، اولاً بخوبی تجزیه و تحلیل کند و بعد در صورت لزوم خوب و بد آنرا بازشناسی نماید و آن قسمتی را جواز ورود دهد که متناسب است با اندیشه اسلامی ما و آن بخشی را نادرست بشمارد که با ما روحاً، تاریخاً و دیناً بیگانه است (۱۲)»

پاورقیها

- (۱) - شهید مطهری: «عدل الهی» ص ۸ و ۹
- (۲) - از انتشارات سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، اردیبهشت ۱۳۶۰
- (۳) - مطهری پایه گزار نهضت نوین در بازشناسی اسلام اصیل ص ۷۵
- (۴) - رجوع شود فریدون آدمیت: «فکر آزادی»
- (۵) - امتداد های غیبی ص ۱۱۳-۱۱۶
- (۶) - کتابسوزی ایران و مصر ص ۹۸-۹۷
- (۷) - مقدمه کتاب «مسئله حجاب»
- (۸) - استاد مطهری: خدمات متقابل اسلام و ایران
- (۹) - مطهری پایه گزار نهضت نوین در بازشناسی اسلام اصیل ص ۸۹
- (۱۰) - استاد مطهری: نهضت های اسلامی در صدسال اخیر ص ۷۴
- (۱۱) - رجوع شود یادنامه استاد شهید مطهری (کتاب اول) زیر نظر دکتر سروش ص ۲۵۴
- (۱۲) - رجوع شود: شهید مطهری از دیدگاه شخصیت‌های اسلامی

انتشارات ناس، ناصر خسرو ص ۶۸-۶۷

درآورد.

## نقش استاد مطهری در ایجاد نهضت «بازگشت به خویش»

البته شهید مطهری تنها در شکستن اسطوره غرب در ایران نقش نداشت بلکه در ایجاد نهضت «بازگشت به خویش» و عرضه اسلام بعنوان یک ایدئولوژی همه جانبه و پویا نیز نقش به سزایی داشت. نویسنده «مطهری پایه گزار نهضت نوین در بازشناسی اسلام اصیل»، به درستی خاطر نشان ساخته است که «استاد مطهری به نفی مبانی فکری و فرهنگی بیگانه اکتفا نمی‌کرد بلکه همراه بانفی آن یک سیستم فکری و مبانی فلسفی محکم و اصیل که توان برابری و مقابله با فرهنگ مهاجم داشته باشد نیز ارائه کرد. (۹)»

در این راه نیز استاد مطهری آگاهانه قدم نهاده بود او معتقد بود نهضت بازگشت به خویش تنها هنگامی میتواند به ثمر بشیند، که از پشتوانه محکم فکری برخوردار باشد، البته از اول پرچمداران نهضت رنسانس اسلامی معاصر بخصوص محمدعبده و اقبال، روی این نکته تاکید داشتند که تنها رد مکاتب بیگانه بطور سلیبی کافی نیست بلکه باید بطور ایجابی مکتب اسلام را عرضه کرد. استاد مطهری نیز در کتاب «نهضت های اسلامی در صدسال اخیر» مینویسد:

«نهضت اجتماعی باید از پشتوانه‌ای از نهضت فکری برخوردار باشد... ما باید فلسفه اخلاق، فلسفه سیاسی، فلسفه تاریخ، فلسفه اقتصادی و فلسفه دین و فلسفه الهی خود را که از مشن تعالیم اسلام الهام میگیرد تدوین کنیم و در اختیار افراد جوان قرار دهیم» (۱۰)

و شهید مطهری، همانند اقبال و مودودی در شبه قاره هند، و اندیشمندان اخوان در جهان غرب، در کنار تنی چند از اندیشمندان دیگر در ایران چون علامه طباطبائی و دکتر شریعتی، به ارائه اسلام بصورت یک نظام که دارای بعد فلسفی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی است همت گمارد و به طرح مسئله شناخت، جهان بینی، جامعه شناسی و فلسفه تاریخ و نظام اقتصادی اسلام پرداخت.

مرحوم مطهری در رد مبانی فکری و فلسفی مکاتب غربی و عرضه اسلام بعنوان یک ایدئولوژی زنده، موفقیت زیادی کسب کرد که شاید یکی از رمزهای آن این بود که استاد مطهری با پشتوانه

مردم از آن اعتقاد و از آن ایمان و از آن اعتماد و حسن ظن باید تخلیه شوند، تا آماده ساخته شدن طبق الگوهای غربی گردند» (۶)

اینکه استاد مطهری در نظر داشت از طریق سمار و نابود کردن پایگاه حمله غریزندگان، غریزگی را شکست دهد و نقشه های دشمنان اسلام را نقش بر آب سازد از مقدمه کتاب «حجاب» نیز آشکار است. ایشان مینویسد:

ریشه بسیاری از انحرافات دینی و اخلاقی نسل جوان را باید در لابلای افکار و عقائد آنان جستجو کرد فکر این نسل آنچنان که باید راهنمایی نشده است....

هدف نویسنده... از طرح و نشر «حجاب» این است که احساس شد، گذشته از انحرافات عملی فراوانی که در زمینه حجاب بوجود آمده، این مسئله و سایر مسائل مربوط به زن وسیله‌ای شده است در دست یک عده افراد ناپاک و مزدور صفت که از این پایگاه علیه دین مقدس اسلام جار و جنجال تبلیغاتی راه بیندازند. بدیهی است که در شرایط موجود که نسل جوان از جنبه مذهبی بقدر کافی راهنمایی نمیشود، این تبلیغات آثار شوم خود را می‌بخشد» (۷)

وقتی غریزندگان ملی گرا و رژیم پهلوی، ملیگرانی و میهن پرستی را بهانه‌ای برای کوبیدن اسلام قرار داد، استاد مطهری کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» را نوشت که در ایران نخستین تلاش علمی و منظم برای ابطال ادعاهای ملیگرایان بوده است. در این کتاب وی می‌نگارد:

«ما بحکم اینکه پیرو یک آئین و مسلک و ایدئولوژی بنام اسلام هستیم که در آن عنصر قومیت وجود ندارد، نمیتوانیم نسبت به جریانهایی که بر ضد این ایدئولوژی تحت نام و عنوان ملیت و قومیت صورت میگیرد بی تفاوت بمانیم، همه می‌دانیم که در این اواخر افرادی بی شمار تحت عنوان دفاع از ملیت و قومیت ایرانی مبارزه و سعی علیه اسلام آغاز کرده‌اند و در زیر نقاب مبارزه با عرب و عربیت مقدسات اسلامی را به باد اهانت گرفته‌اند» (۸)

این نشان میدهد که یکی از روش‌هایی که استاد مطهری برای خنثی ساختن تلاشهای مذبحخانه سرمداران غریگرائی، اعم از رژیم وابسته و روشنفکران چپی و احزاب ملیگرا، انتخاب کرد، نابود کردن پایگاههای اصلی حمله آنان بود و طبق همین اصل استاد کتابهای «عدل الهی»، «خدمات متقابل اسلام و ایران»، «حقوق زن در اسلام»، مسئله حجاب، کتابسوزی ایران و مصر، برشته تحریر